

معناشناسی توصیفی تکآمد قرآنی «نحر» و آسیب‌شناسی آن در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن

عبدالرضا پورمطلوب^۱

سیده فاطمه حسینی میرصفی^۲

رحمت فرحزادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

چکیده

چرایی انتخاب و ترجیح قول «بالا بردن دست‌ها تا محاذی گوش‌ها و گودی گردن» بر قول «قربانی کردن» در معنای واژه «نحر» که از واژه‌های تکآمد قرآن مجید و به دلیل چند معنایی، از اهمیت بالایی برخوردار است، موضوع اصلی این پژوهش است. نتیجه بررسی و تحلیل معناشناسی در این پژوهش و هم‌چنین استفاده از قاعده سیاق و سیاق محتوایی آیات سوره، سیاق محتوایی ترتیب نزول و فضای نزول سوره، و نیز دلالت شأن نزول نشان می‌دهد که گرچه بنا به وضع تعینی لغت و روایات، دلالت نحر بر «بالا بردن دست‌ها تا مقابل صورت، یا مقابل گودی گلو به هنگام تکبیرها»، منطقی است اما باز هم قول راجح نبوده و می‌توان گفت واژه نحر بر هر دو معنا قابل انطباق است، بلکه با توجه به شواهد ارائه شده به نظر می‌رسد قول قربانی کردن، قول راجح باشد.

واژه گان کلیدی: معناشناسی، نحر، قربانی، بلند کردن دست‌ها، سیاق، قرآن

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Rezapoormatloob@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Hossein_7@yahoo.com.

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Farahzadi.90@yahoo.com

سوره کوثر به عنوان کوتاه‌ترین سوره قرآن مجید، بزرگ‌ترین هدیه الهی را بر پیامبر اکرم (علیه السلام) یادآور شده است که طبق شأن نزول به منظور آرامش خاطر و تسلی آن حضرت در برابر طعنه‌ها و زخم زبان‌های دشمنان به خاطر فوت پسرش از حضرت خدیجه (علیها السلام) و قبل از توکد حضرت زهراء (علیها السلام) نازل شده است. (ثقفی تهرانی، (۱۴۰۰)، (۵/۴۴۴). «کوثر» نام مشهور این سوره است البته ابن عاشور نیز به نقل از بقاعی و سعدالله مشهور به سعدی در حاشیه خود بر تفسیر بیضاوی آورده است که این سوره به نام «سوره نحر» نیز نامیده شده است. (ابن عاشور، (۱۴۲۱)، (۳۰/۵۰۱)، این سوره در عین حال از تأثیرگذارترین سوره‌های قرآن مجید است که در عین ایجاز، پیام‌رسانی و انتقال چندین محتوای عالی و فخیم را در حد نهایت، عهده‌دار است. از شرایط خاص و متناسب با موقعیت نزول ویژه آن، می‌توان مضمون و محتوایی همخوان و یکپارچه به همراه وحدت بین آیات سه‌گانه آن دریافت کرد. در سه مفردۀ این سوره «کوثر»، «نحر» و «شانی» اختلافات فراوان و نظرات قابل ملاحظه‌ای بین اندیشمندان فریقین دیده می‌شود.

مقاله حاضر تلاشی روشمند و پدیدارشناسانه برای دریافت و تبیین راجح‌ترین مصداق تکآمد قرآنی «وانحر» در آیه دوم سوره کوثر (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ)، با رویکردی معناشناسانه و توصیفی؛ به معنای گزارش تفسیر مفسران چهارده قرن گذشته به ترتیب تاریخ تدوین تفاسیر و نیز استفاده از برخی قرینه‌های تفسیری مانند واژه‌شناسی، روایات و قاعده سیاق محتوایی و فضای نزول آیات است.

از مطمئن‌ترین و بهترین روش‌ها برای رهیابی به عمق معنای واژگان قرآن مجید، توجه به معناشناسی لغوی و اصطلاحی و استفاده از سیاق آیات و روایات است. می‌دانیم قاعده سیاق در تفاسیر از جمله قرآینی است که جزء مهم‌ترین قواعد تفسیری بوده و مفسران از جمله مؤلفان تفاسیر المیزان، نمونه، مخزن العرفان و دیگران فراوان از آن بهره جسته‌اند.

با توجه به تشّت و عدم ارائه ترجمه‌ای یکسان از مورد اتفاق‌ترین متن دینی تحریف نشده موجود، در این آیه و در برخی آیات و کلمات این متن آسمانی مقدّس، و ضرورت تردیدناپذیر ارائه ترجمه‌ای همسان و یا حداقل با تعیین قول راجح، پژوهش پیش‌رو صورت گرفته است. برای پیشگیری از اطاله کلام و خستگی مخاطب محترم، سه یادداشت و دو نمودار در پایان مقاله ارائه شده، تا خوانندگان گرامی منابع متعددی را جهت مطالعات بعدی در دسترس داشته باشند.

پیشینه و روش پژوهش

در این مورد می‌توان به کتب تفسیری متقدم و متأخر و برخی مقاله‌های تفسیری در مورد سوره کوثر اشاره کرد، اما بر اساس تتبع نویسنده، پژوهشی که منحصراً در معنای این واژه، تمرکز ویژه داشته؛ یافت نشد. از این رو پژوهش حاضر جزء اولین رهیافت‌ها در این زمینه به شمار می‌رود. همچنین، در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای و اسناد با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی و انتقادی بهره برده شده است.

مفهوم شناسی مصطلحات

۱. نحر

۱-۱. معنای لغوی نحر

فعل «أَنَحَرَ» از ریشه «نَحَرَ» است و جمع آن «نحور» است. (مصطفوی، ۱۳۶۰)، (۱۲/۵۴) راغب اصفهانی گفته است: «نحر» در لغت، قسمتی از سینه است که گردنبد در آن قرار می‌گیرد و معنی آن به مقتضای لغت، انجام عملی راجع به موضع مذکور است. صیغه امر از ماده «نحر» به معنای گلوگاه است و در این جا گلولی شتر را می‌گویند. برای سر بریدن شتر، چون نمی‌توان مستقیماً سر او را برید، ابتدا شتر را نحر می‌کنند یعنی نیزه‌ها و یا ضربه‌های چاقویی به گردن او می‌زنند و بعد از این که بدنش سست و به زمین افتاد، سپس گردنش را می‌برند. به این عمل نحر گفته می‌شود که بعداً در معنای قربانی رایج شده است. «نحر» به معنای زدن در گودی زیر گلولی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲)، (۷۹۴)

۲-۱. معنای اصطلاحی نحر

مفهوم واژه «نحر» همانند واژه «کوثر» مورد اختلاف فراوان گشته است، اما مراد از آن بر اساس روایات فریقین از پیامبر و امیرالمؤمنین و هم‌چنین روایات شیعه از امام صادق و غیر ایشان از ائمه (علیهم السلام)، بالا بردن دو دست در تکبیر نماز به سوی گلوگاه است. اگر چه با تدبیر در آیات سوره، آشکار می‌گردد که این مفهوم سازگارتر از سایر مفاهیم ادعا شده با سیاق سوره است، اما این معنا برای این واژه در زمره حقیقت شرعیّه بوده، که مطابق روایت بعد از نزول سوره برای پیامبر توسط جبرئیل تبیین شده است. هم‌چنین مقصود از بالا آوردن دو دست در تکبیرهای نماز؛ بیزاری جستن از هر شرک و شریکی و پشت سر انداختن هر چه غیر خداوند است، می‌باشد.

۲. تکآمد

واژه تکآمد به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که تنها یک‌بار در سراسر یک متن به کار رفته باشد. بنابراین به واژه‌ای که تنها یک‌بار در متن قرآن مجید به کار رفته باشد و هیچ مشتق یا هم‌خانواده‌ای از آن، در همه متن قرآن نباشد، «تکآمد قرآنی» می‌گوئیم. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳)، (۲۴۷). توضیحاتی هم‌چون جایگاه تکآمدها، منابع فهم بهتر آنها، ملاک تعیین تکآمد و انواع آن را از نظر ساخت کلمه در قرآن مجید، می‌توان در مقاله اخیر پی گرفت. تکآمدها دسته‌ای از واژه‌ها هستند که تنها یک‌بار در قرآن مجید به کار رفته‌اند، لذا از نظر اهمیّت و به دلیل دشواری در فهم و رجحان قول راجح، نیاز به معناشناسی دارند؛ تا در نتیجه ترجمه‌ها و تفسیرهایی که در خصوص این کلمات، دقت کافی مبذول نکرده‌اند آسیب‌شناسی شده و هم‌الگویی مناسب برای معنا و ترجمه آنها ارائه گردد.

۳. معناشناسی

این واژه در زبان انگلیسی با نام Semantics مشهور است، در زبان عربی آن را علم الدلالة (به فتح و کسر دال) و برخی نیز علم المعنی نامیده‌اند. (مختار عمر، ۱۳۸۶)، (۱۹) وی می‌نویسد: معناشناسی، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به بررسی معنا می‌پردازد. (مختار عمر، ۱۳۸۶)، (۱۹) به طور کلی دانش بررسی و ارتباط میان واژه و معنا را

معناشناسی می‌گویند. از منظر دیگر معناشناسی را مطالعه علمی معنا دانسته‌اند، همان‌گونه که زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان دانسته‌اند، لذا منظور از مطالعه علمی، بررسی یک پدیده در چارچوب یک نظام، به دور از هر پیش‌انگاری می‌باشد که بتوان درستی و یا نادرستی آن را محک زد. (صفوی، ۱۳۹۲)، ۲۵)

نظرات مفسران در طی چهارده قرن گذشته به ترتیب تاریخ تدوین تفاسیر

نظرات مفسران و مترجمان در مورد معنای (وَأَنْحَرُوا) به دو نظریه قابل تقسیم است:

۱. نظریه قربانی کردن

اغلب مفسران «نحر» را به معنای «قربانی کردن» دانسته‌اند. (یادداشت اول) تفاسیر مقاتل بن سلیمان و شیخ الطائفه که از تفاسیر مهم لغوی، نقلی، اجتهادی و کلامی هستند قول قربانی و نمازهای پنج‌گانه را در تفسیر این آیه پذیرفته آورده‌اند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳)، (۴/۸۸۰)، (طوسی، ۱۳۱۴)، (۱۰/۴۱۸)؛ ابوالفتوح رازی با عبارت «شتر بکش» نیز به تصریح و اختصار قول قربانی کردن را پذیرفته است. (خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵)، (۲۰/۴۲۷)؛ هم‌چنین ابوالفتوح، با شاهد آوردن این قول کمتر دیده و شنیده شده در پی تقویت تقویت ترجمه خود یعنی قربانی کردن بوده است. آن‌جا که از قول «فراء» نقل می‌کند که نحر یعنی أقبِلْ بِنَحْرِكَ إِلَى الْقِبْلَةِ؛ نحر خود و گلوگاه خود به قبله آر، یعنی روی به قبله کن. (خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵)، (۲۰/۴۳۱)؛ ابوالمحاسن جرجانی نیز قول قربانی را در صدر و ذیل سخن پذیرفته است. (جرجانی، ۱۳۷۷)، (۱۰/۴۶۲-۴۵۸)؛ فاضل مقداد نیز مراد از «نحر» را در قول اکثر مفسران قربانی حج یا قربانی عید قربان می‌داند. (مقداد سیوری، ۱۴۱۹)، (۱/۱۴۶)؛ هم‌چنین ایشان قول قربانی را در دو جای کنزالعرفان ترجیح داده است. (مقداد سیوری، ۱۴۱۹)، (۱۷۴ و ۱۴۷-۱۴۶/۱)؛ مرحوم مقدس اردبیلی که مراد آیه را نماز عید گرفته، و مؤید آن را «نحر» گرفته، با توضیح و نحوه و شرایط وجوب هدئی و قربانی بر حضرت رسول اکرم (علیه السلام) و وجوب آن را بر آن حضرت و سنت مؤکده بودن بر سایر مسلمانان؛ نظر راجح خود را همان قربانی نماز عید دانسته است. (اردبیلی، ۱۳۸۶)، (۸۹ و ۹۰) صاحب مسالک از این آیه بر وجوب نماز عید و وجوب قربانی استفاده کرده است. سپس همه اقوال را از قربانی تا بلند کردن دست‌ها در تکبیرها، ذکر کرده است. (کاظمی، ۱۳۶۵)، (۲۱۲-۲۶۹/۱)؛ دو تن از مفسرین روایی نیز در کمال تعجب در صدر سخن با این عبارت «قربان کن شتر که خیار اموال عرب است و تصدق نما آن را بر محابوب برای رضای وی تعالی»، به تصریح قول قربانی را پذیرفته‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶)، (۱۰/۳۶۵)؛ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸)، (۱۴/۴۶۵)؛ از دیگر مفسرین روایی نیز که قول قربانی را ترجیح داده‌اند می‌توان از سیدعبدالله شبّر و میرزا خسروانی مشهور به خسروی یاد کرد. (شبّر، سیدعبدالله، ۱۴۰۷)، (۶/۴۵۸)؛ (شبّر، سیدعبدالله، ۱۴۱۲)، (۵۶۷)؛ (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰)، (۸/۶۱۹-۶۱۸)؛ مکارم شیرازی نیز در ترجمه و تفسیر خود قول منتخب خود و همکارانش را «قربانی کردن» انتخاب کرده و در تفسیر در رتبه دوم قول بلند کردن دست‌ها را در هنگام تکبیرهای نماز ذکر کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴)، (۳۷۳/۲۷) هم‌چنین جمع‌بندی نهایی و مختار ایشان را در پایان همین بخش متذکر شده‌ایم. صاحب تفسیر نوین نیز پس از تصریح به «قربانی کردن» در معنای نحر آورده است: اگر چه برخی از مفسرین برای «نحر» معانی دیگری از قبیل «دست بلند کردن در هنگام تکبیرات»، «روی به قبله کردن»، «سر برداشتن کامل از رکوع و سجود»، «هوا در دل کشیدن» آورده‌اند ولی مناسب‌تر با سبک قرآن که تعبیرات آن همیشه جامع و کامل و در الفاظی اندک؛ معانی

بسیار می‌پروراند همان معنی «قربانی» است. (شریعتی، (۱۳۶۸)، ۳۶۴؛ ۳۵۳-۳۷۰)، مرحوم شهابی از قول اکثر مفسران «نحر» را به «هدئی» و «قربانی» جمع‌بندی کرده است. (شهابی، (۱۳۶۹)، ۲/۲۸)، گرچه برخی از معاصرین، روایات را ترجیح بیشتری داده‌اند اما از معاصرین هم کم نیستند که قول قربانی را حتی پس از ذکر روایات، بازهم ترجیح داده‌اند. (بلاغی، (۱۳۸۶)، ۷/۳۱۸)؛ (عاملی، (۱۳۶۰)، ۸/۶۸۱-۶۸۰)؛ (قرشی، (۱۳۷۷)، ۱۲/۳۷۷-۳۷۶)؛

گرچه زمخشری اولین کسی است که کتابی مستقل در اعجاز سوره کوثر به دست داده و در آن به تبیین برخی از وجوه اعجاز این سوره بر اساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی پرداخته و در این جا و در تفسیر خود برای تبیین بعضی آیات به نوعی به روایات متمسک می‌شده، اما باز هم در معنای «نحر» قول بلند کردن دست‌ها را در تکبیرها، مورد تأیید قرار نداده و آورده است: خداوند متعال با آوردن نماز و قربانی به دو نوع از عبادات اشاره کرده است؛ اعمال بدنی؛ که برترین آن‌ها نماز و اعمال مالیه که برجسته‌ترین آن‌ها قربانی کردن است. هم‌چنین در تأکید مضاعف می‌نویسد: آیه به روشنی به نعمتی که خداوند متعال با آن پیامبر اکرم (ص) را تکریم فرموده؛ (نماز) تصریح کرده و آن را نورچشم آن حضرت دانسته و نیز به قربانی کردن (برای نیازمندان) که آن را از بزرگ‌ترین دغدغه‌های حضرت رسول اکرم (ص) دانسته؛ اشاره دارد. (زمخشری، (۱۴۳۰)، ۵۸) در روایات اهل سنت نیز مراد از «نحر» قربانی کردن در منا است. (ابن ابی حاتم، (۱۴۱۹)، ۱۰/۳۴۷۰، قرن چهارم)، زمخشری نیز همگام با اغلب مفسران اهل سنت، «نحر» را در تفسیر خود به معنای «قربانی کردن در منا» گرفته است. (زمخشری، (۱۴۰۷)، ۸۰۷/۴، قرن ششم)، بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از آیه، انجام نماز و قربانی در همان روز است. (سیوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳، قرن دهم)، و البته این سهوی است که به دلیل تبادل بدوی «وانحر» به ذهن می‌رسد و از تخصیص بدون مخصص (فَصَلِّ لِرَبِّكَ) غافل بوده‌اند و هم‌چنین برخی از مفسران شیعی هم در این موضوع از اهل سنت پیروی کرده‌اند. (ثقفی تهرانی، (۱۴۰۰)، ۵/۴۴۴)، عاملی نیز در جمع‌بندی معنای «نحر» در اقوال مفسرین می‌نویسد: «نحر» قربانی برای خداوند متعال است و نه برای بت‌ها، و از اقوال دیگر هم چون قربانی روز عید، بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیر تا مقابل گلوگاه و غیره با عنوان «قیل» یا همان قول ضعیف، یاد می‌کند. (عاملی، (۱۴۱۹)، ۷۷-۸۱) آیت الله مکارم شیرازی معتقدند آیه مفهومی عام داشته و معنای گسترده‌تری دارد؛ هر چند نماز و قربانی روز عید یکی از مصادیق روشن آن است. (مکارم شیرازی، (۱۳۵۳)، ۳۷۱/۲۷)، به عقیده ایشان تعبیر (وَأَنْحَرُوا) از ماده «نحر» که مخصوص کشتن شتر است، شاید به خاطر این است که در میان قربانی‌ها شتر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، و مسلمانان صدر اسلام علاقه فراوانی به آن داشتند، و قربانی کردن شتر بدون ایثار و گذشت ممکن نبود. ولی در جمع‌بندی خود و در ترجمه خود، قربانی کردن شتر را پذیرفته و ارائه داده است. نکته قابل توجه در یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر روایی معاصر، این که پس از ذکر هشت روایت در ذیل این آیه که همگی مؤیداتی بر قول دوم و بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیر است، نویسنده محترم خود در ترجمه مختار، قول قربانی کردن را ارائه داده است. (برازش، (۱۳۹۴)، ۱۸/۴۱۹)

علامه مجلسی نیز در بحار این قول را قوی‌ترین وجه از نظر روایات دانسته است. (مجلسی، (۱۴۰۳)، ۳۵۱/۸۱)؛ (وقیل إن معناه إرفع يديك في الصلاة بالتكبير إلى محاذة النحر أي نحر الصدر و هو أعلاه و هو الذي يقتضيه روایات عن أهل البيت) کما سیأتی و هو أقوى الوجوه من حيث الأخبار).

۱-۱. نقد یعنی این که کدام تفسیر با ظاهر و سیاق آیه و احیاناً آیات دیگر سازگاری دارد.

نقد نظریه اول: مترجمان و مفسرانی که قول قربانی کردن را برگزیده‌اند اغلب با توجه به مقدماتی که در موضوع‌هایی مانند سیاق محتوایی موضوع سوره، نیز سیاق زمان نزول آیه و هم‌چنین سیاق محتوایی ترتیب نزول سوره‌های هم عصر در زمان نزول، و بر طبق قرینه‌های لغت و تاریخ، در کنار هم گذاشته و چیده‌اند، قول قربانی را انتخاب و ترجیح داده‌اند.

۱-۱. سیاق کلی سوره (محتوایی)

رسیدن نعمت از جانب پروردگار مستلزم شکرگزاری است و از مصادیق بارز آن انفاق کردن است و انفاقی مورد پذیرش خداوند متعال است که هم‌چون عبادت و هر عمل مثبتی به شرط و انگیزه الهی و بر اساس تکالیف الهی انجام شده باشد. چنان‌که رسیدن به نعمت حتی از جانب برای پیامبر اکرم (علیه السلام) نیز مسئولیت آور است. زکات که از مصادیق بارز آن صدقه دادن و قربانی است از راه‌های قدردانی و سپاس‌گزاری از نعمت‌های خداوند متعال است و مکرر در آیات قرآن مجید مورد تأکید و بر اساس همان تکالیف الهی و شکل و خواسته شده، انجام شده باشد. بدیهی است برخورداری بیشتر و بزرگ‌تر از نعمت‌های الهی، انفاق‌های بزرگ‌تری را می‌طلبد هم‌چنان‌که هنگامی که خداوند متعال نعمت کوثر را به پیامبر اکرم (علیه و آله السلام) عنایت کرد، ذبح گوسفند را برای شکر این نعمت کافی ندانسته و دستور نحر شتر و قربانی کردن بزرگ‌ترین و گران‌قیمت‌ترین حیوان اهلی را صادر نمود.

۱-۲. مناسبت و فضای نزول سوره

زمان نزول سوره و آیه دوم آن به تصریح و تأکید همه مفسرین در مکه مکرمه و در اوایل بعثت پیامبر اکرم (علیه السلام) بوده است. (طوسی، (۱۳۱۴)، ۴۱۷/۱۰؛ طباطبائی، (۱۳۷۰)، ۲۰/۸۴۹؛ معرفت، (۱۳۷۸)، ۹۰) با توجه به محتوای سوره، مبنی بر این‌که ای رسول (علیه السلام) با عنایت به اعطای کوثر، به شکرانه آن نماز بگزار، و دشمنان تو خودشان ابر هستند. و نیز لحن تسلی دهنده و چه بسا از زاویه‌ای دیگر، لحن آمرانه و طلبکارانه از آن حضرت که در برابر این نعمت عظمی و بشارتی این چنین که ای رسول آنان خود ابر و مقطوع النسل هستند، تو نیز ای رسول، در برابر این نعمت و فعل نابخردانه آنان که برای سپاسگزاری از بتان خود در برابر نعمت‌ها، نیایش کرده و قربانی کن. اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا موضوع بالا بردن دست‌ها در هنگام نماز، تناسب بیشتری با شرایط زمان نزول دارد یا قربانی کردن و عملی متناسب با فعل نابخردانه و جاهلانۀ بت پرستان و نیز تصدق مالی به مسلمانانی که از داد و ستد با آنان منع و خود نیز از کم بهره‌ترین اقشار جامعه اقتصادی آن روزگار بوده‌اند؟ آیا انجام کار ساده‌ای هم‌چون بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیرات نماز که اصلاً هم‌وزن موضوع نیست، متناسب‌تر با سیاق زمانی است یا شکرگزاری این نعمت با تصدق و زکات که اعم زکات و قربانی و بذل و بخشش مالی و ایثار از بهترین داشته‌ها یعنی مال و چیزی مانند شتر که مطمئناً جزء بهترین داشته‌های هر کس به ویژه عرب آن روزگاران بوده است؟ لازم به توضیح است که این قول یکی از پُر طرفدارترین اقوالی است که در اکثر تفاسیر و حتی در ترجمه‌های معاصر و کتب روایی بازتاب گسترده‌ای داشته است. برخی از مفسرین دقیقاً از عنوانی با تعبیر «دستور قربانی بجای زکات» برای تدقیق، تطبیق و تبیین دقیق این موضوع استفاده و بکارگیری کرده‌اند. (شریعتی، (۱۳۶۸)، ۳۵۳-۳۷۰) (یادداشت سوم)

۱-۳. سیاق محتوایی ترتیب نزول

گرچه با توجه به تأکید علامه طباطبایی در آنچه که فصل ترتیب نزول سُور در کتاب خود با این عبارات آورده است «که آنچه درباره این روایات (ترتیب نزول) می‌توان گفت این است که به هیچ وجه این روایات قابل اعتماد نیستند زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی»، (طباطبایی، ۱۳۸۶)، ۱۴۴ و هم‌چنین به تصریح نویسنده محترم پژوهشی در تاریخ قرآن کریم که به فهرستی از ترتیب نزول سُور با تأیید سه منبع مهم (الفهرست ابن‌ندیم، نظم‌الدُرر فی تناسب الآیات والسُّور ابراهیم بن عمر بُقاعی و تاریخ قرآن تنوودور نُولد که) ارائه داده (حجّتی، ۱۳۶۸)، ۳۹۴ فقط می‌توان به ترتیب هشتمین نزول قرآنی سورة «انشراح» و یازدهمین نزول یعنی سورة «الضحی» و چهاردهمین نزول یعنی سورة مورد بحث ما از نظر زمان نزول و آیات مشابه به آن در سیاق زمان نزول علم اجمالی حاصل کرد اما بازهم بر خلاف زبان سوره‌های انشراح و ضحی که خواسته‌اند به نبی مکرم اسلام (علیه السلام) دلگرمی، دلداری، تسلی خاطر داده و او را به شرح صدر و برداشتن رنج‌ها و عطای آینده و رضای آن حضرت، دل مشغول بدارد، معهدا لحن و زبان سوره کوثر در آیه دوم بیشتر به دستور و منت‌گذاری و طلب، هماهنگ‌تر و نزدیک‌تر است. همین خود می‌تواند مؤیدی بر خواسته‌ای بیش از استجاب و توصیه‌ای بیش از بالا آوردن دست‌ها تا بُناگوش، ما را دلالت نماید و به اینار بزرگ‌ترین داشته‌ها در زمان تنگدستی یعنی قربانی شتر، رهنمون سازد. هم‌چنین در حداقلی از نظر قرار گرفتن سوره کوثر پس از سورة ماعون و ارتباط معنایی و محتوایی این دو سوره با همدیگر؛ می‌توان گفت: که در سورة ماعون درباره منافقان به چهار صفت بخل، ترک نماز، ریای در آن و نپرداختن زکات و سپس در سورة کوثر در برابر بخل، اعطای خیر کثیر؛ و در مقابل ترک نماز، امر به نماز؛ در برابر ریاء، شرط «لربک»، و در پایان در برابر منع ماعون، امر به «وانحر» و قربانی بهترین داشته‌ها، می‌کند.

۲. نظریه بلند کردن دست‌ها

منظور از نحر، بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیر و آوردن مقابل گلوگاه و صورت می‌باشد؛ یعنی نماز بخوان و دست‌ها را هنگام تکبیر تا مقابل گلوگاه، صورت و یا بناگوش بلند کن. (یادداشت دوم)، راوندی، در باب «هیأت الصلاة» تماماً در توضیح «أن ینحروا» معانی استقبال قبله و بالا بردن دست‌ها را در هنگام تکبیرها متذکر شده است. / (راوندی، ۱۴۰۵)، ۱/۱۰۷. برخی از مفسران صد ساله اخیر در تلاشی همسو سعی در تبلیغ این نظر داشته‌اند. البته آنان به تصریح گفتار خود مبنای روایات و معنای لغات دور از ذهن را در دستور کار خود داشته‌اند. به عنوان نمونه بروجردی در مقدمه تفسیر خود با صراحت از اصول پنج‌گانه و در اصل اول از «معنای لغات دور از ذهن» نام برده (بروجردی، ۱۳۶۰)، ۱/۳ و در نتیجه در تفسیر واژه «نحر» به بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز می‌گراید. (بروجردی، ۱۳۶۰)، ۵۱۲-۵۱۳/۷، هم-چنین ثقفی تهرانی در مقدمه تفسیر خود با اظهار اکتفا به روایات و از بین تفاسیر، اکتفا به تفسیر شریف صافی مرحوم ملّا محسن فیض کاشانی که آن را مطابق با عقل و نقل دیده (ثقفی تهرانی، ۱۴۰۰)، ۱/۲، به روشنی بر معنای بلند کردن دست‌ها تا مقابل سینه و گوش در معنای «نحر» تأکید ورزیده است. (ثقفی تهرانی، ۱۴۰۰)، ۵/۴۴۴، مغنیه نیز از جمله کسانی است که در کلامی کوتاه، صریح و روشن مراد از «نحر» را بلند کردن دست‌ها تا برابر صورت در هنگام استقبال قبله برای نماز قلمداد کرده است. (مغنیه، ۱۴۲۴)، ۷/۶۱۶، علامه طباطبایی با پذیرش این نظر در تفسیر میزان می‌گوید مراد از «نحر» بنا بر روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنت از رسول خدا (علیه السلام) و از امام علی (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و سایر ائمه اهل بیت رسیده، «بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیرهای نماز تا محاذی گوش‌ها» است.

عاملی نیز در قول مختار خود می‌نویسد: اگر روایات را در بحث «إِرفَع يَدَكَ فِي التَّكْبِيرِ» صحیح بدانیم، ناچار از پذیرش این قول هستیم حتی اگر علت یا مناسبت آن را ندانیم؛ زیرا آنان آگاه‌تر به معارف قرآنی بوده و مخاطب قرآن و راسخون در علم هستند. (عاملی، (۱۴۱۹)، ۷۸)، وی می‌نویسد: مراد از «وانحر» در آیه، بلند کردن دو دست به طرف گردن در هنگام تکبیر گفتن برای نماز است. (عاملی، (۱۴۱۹)، ۶۸)

۱-۲. نقد نظریه دوم: مترجمان و مفسرانی که قول بالا بردن دست‌ها را در هنگام تکبیرهای نماز را برگزیده‌اند فقط با توجه به روایاتی که در ذیل با دو دسته‌بندی روایات شیعی و روایات اهل سنت، تقدیم می‌شود؛ قول بالا بردن دست‌ها را در هنگام تکبیرهای نماز، انتخاب و ترجیح داده‌اند.

۲-۱، ۱. روایات شیعی

۱. عن حریز عن رجل عن أبي جعفر (عليه السلام) قال قلت له (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) قال النَّحْرُ الإِعْتِدَالُ فِي الْقِيَامِ أَنْ يَقِيمَ صُلْبَهُ وَنَحْرَهُ وَ قَالَ لَا تُكْفِّرُ فَإِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَلْتَمُّ وَ لَا تَحْتَفِزُ وَ لَا تُثَعُّ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تُفْتَرِشُ ذِرَاعَيْكَ. (الكليني، (۱۳۶۵)، ۳/۳۳۶؛ تهذيب الأحكام، (۴/۸۴)، امام باقر (عليه السلام) درباره (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) فرمود: «انْحَرْ، راست ایستادن در قیام است، یعنی کمر و گردنش را راست نگه دارد». سپس حضرت (عليه السلام) فرمود: «دست بر روی دست نگذار که این کار مجوسیان است و رووند نزن و بر زانو منشین (احتفز: به روی زانو نشستن، به گونه‌ای که انگار فرد در حال بلند شدن است). (ابن منظور، (۱۴۱۴)، ۵/۳۳۷) و بر پنجه دو پایت نیست و بازوانت را باز نکن».

۲. عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قول الله تعالى (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) قَالَ هُوَ رَفْعُ يَدَيْكَ حِذَاءَ وَجْهِكَ. (طبرسي، (۱۳۷۲)، ۱۰/۸۳۷)؛ (طوسی، (۱۳۶۵)، ۷۰/۲، ح ۵، شماره مسلسل ۲۳۷)، بعد وجهک «عند التَّكْبِيرِ» زیاده؛ (راوندی، (۱۴۰۵)، ۱/۱۰۸) امام صادق (عليه السلام) (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) منظور، بالا بردن دست‌ها تا برابر صورت است.

۳. أمير المؤمنين عليّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ (عليه السلام) (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) قَالَ النَّحْرُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ نَحْوَ الْوَجْهِ. (وسائل الشيعة ۶/۳۰). أمير المؤمنين عليّ (عليه السلام) درباره (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) فرمود: «نحر بالا بردن دست‌ها در نماز به سمت صورت است».

۴. لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (عليه السلام) (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) قَالَ يَا جَبْرِئِيلُ (عليه السلام) مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَ بِهَا رَبِّي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ (عليه السلام) إِنَّهَا لَيْسَتْ نَحِيرَةً وَ لَكِنَّهَا رَفْعُ الْأَيْدِي فِي الصَّلَاةِ. (طوسی، (۱۴۱۴)، ۳۷۷)؛ سیوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳) امام علی (عليه السلام) فرمود: چون (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) بر پیامبر اکرم (عليه السلام) نازل شد، ایشان فرمود: «ای جبرئیل! این قربانی که پروردگارت به آن فرمانم داده، چیست؟» عرض کرد: «ای محمد (عليه السلام) آن، قربانی نیست، بلکه بالا بردن دست‌ها در نماز است».

۵. عن أمير المؤمنين (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (عليه السلام) لِيَجْبُرِيْلُ مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَنِي بِهَا قَالَ لَيْسَتْ بِنَحِيرَةٍ وَ إِنَّمَا يَأْمُرُكَ إِذَا تَحَرَّمْتَ لِلصَّلَاةِ أَنْ تَرَفَعَ يَدَيْكَ إِذَا كَبَّرْتَ وَ إِذَا رَكَعْتَ وَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرَّكُوعِ وَ إِذَا سَجَدْتَ فَإِنَّهُ صَلَاتُنَا وَ صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةً وَ إِنَّ زِينَةَ الصَّلَاةِ رَفْعُ الْأَيْدِي عِنْدَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ. (طبرسي، (۱۳۷۲)، ۱۰/۸۳۷)؛ (سیوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳)؛ (خزاعي نيشابوري، (۱۳۷۵)،

۴۳۰-۴۳۱/۲۰؛ (راوندی، (۱۴۰۵)، ۱/۱۰۷) امام علی % فرمود: چون این سوره نازل شد، پیامبر اکرم (علیه السلام) به جبرئیل فرمود: «این قربانی که پروردگرم مرا به آن فرمان داده، چیست؟» عرض کرد: «آن، قربانی نیست، بلکه خداوند تو را فرمان داده که چون احرام نماز بستی، در هنگام تکبیره الإحرام و در هنگام به رکوع رفتن و در هنگام سر از رکوع برداشتن و در هنگام به سجده رفتن، دست‌هایت را بالا آوری، چرا که این نماز ما و نماز فرشتگانی است که در آسمان هفتم هستند، هر چیزی زیوری دارد و زیور نماز، دست بلند کردن در هر تکبیر است.»

۶. قال النَّبِيُّ (عليه السلام) رَفَعُ الْأَيْدِي مِنَ الْإِسْتِكَانَةِ قِيلَ وَ مَا الْإِسْتِكَانَةُ قَالَ أَلَا تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ. (طبرسی، (۱۳۷۲)، ۱۰/۸۳۷)؛ (راوندی، (۱۴۰۵)، ۱/۱۰۸؛ سیوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳) پیامبر اکرم (علیه السلام) فرمود: «دست بلند کردن نشانه استکانت و التماس است.» عرض کردم: «استکانت چیست؟» فرمود: «مگر این آیه را نخوانده‌ای؟» اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می‌کنند! (مؤمنون/۷۶)

لازم به توضیح ضروری است که «استکانت» در لغت به معنای «خضوع»، «فروتنی کردن» و «زاری کردن» است. و هم-چنان که در فرهنگ فقه آمده است: «اظهار استکانت، یعنی ذلت و مسکنت نزد خدای متعال است. و از آداب دعا در این حالت، نهادن دو دست بر شانه است.» (هاشمی شاهرودی، (۱۳۸۵)، ۱/۴۸۲) هم چون «ابتهاج» که بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان در حال دعا کردن، تا مقابل صورت تا حدی که دست‌ها از سر بگذرد. (هاشمی شاهرودی، (۱۳۸۵)، ۱/۲۲۸) و اصطلاح «رفع الأیدی» در حدیث نبوی فوق و در شرح آیه ۷۶ سوره مؤمنون، دقیقاً به همین معنا است. و روایاتی که ذیل این آیه به مناسبت آورده شده است، هیچ مناسبتی با موضوع «رفع الأیدی» در آیه دوم سوره کوثر که به معنای بالا آوردن دست‌ها تا محاذی صورت و مقابل گودی گلو در هنگام تکبیرهای نماز است، ندارد. و نویسندگان محترمی که این روایات را ذیل آیه دوم سوره کوثر و در موضوع نحر جزو مستندات خود قرار داده‌اند؛ ناخواسته دچار سهو شده و موجب این تبادر ذهن نادرست به مخاطب محترم شده‌اند که گویا حضرت رسول اکرم این روایت را در تبیین معنای نحر بیان فرموده‌اند، در حالی که این گونه نبوده است.

۷. عن جميل قال: سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ) فَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا. (وسائل الشيعة ۶/۳۰) از امام صادق (علیه السلام) درباره (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ) پرسیدم، ایشان با دست نشان دادند.

۸. عن جميل قال: سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ) فَرَفَعَ يَدَيْهِ هَكَذَا يَعْنِي اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ حَذْوً وَجْهَهُ فِي إِفْتِتَاحِ الصَّلَاةِ. (طبرسی، (۱۳۷۲)، ۱۰/۸۳۷)؛ (راوندی، (۱۴۰۵)، ۱/۱۰۸)، از امام صادق (علیه السلام) درباره (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ) پرسیدم، ایشان با دست نشان داد و فرمود: «یعنی در آغاز و شروع نماز، با بالا آوردن دستانش در برابر صورتش رو سوی قبله کند.»

در این روایت در باب معنای نحر، آسیب تصحیف دیداری رخ داده است. در برخی مصادر این روایت، واژه حذاء دیده می‌شود در حالی که در اغلب منابع به جای «حذاء» از واژه «حذو» استفاده شده است. (آقابیک آرائی، (۱۳۹۳)، ۹۲-۱۰۰)

در پایان علاوه بر تأکید مجدد لزوم رجوع به روایات برای شناخت معانی ویژه قرآنی کلمات از جمله معنا شدن «وانحر» در روایات به بالا آوردن دست‌ها تا محاذات صورت به هنگام گفتن تکبیرهای نماز یا معنا شدن آن به اعتدال در قیام، (بابائی، (۱۳۹۵)، ۹۹-۱۰۰)، باید توجه داشت بدون تردید هر یک از روایات، بخشی از مفاد آیه را روشن می‌سازد ولی

نمی‌توان برای فهم کامل آیه به روایات بسنده کرد؛ چه بسا بتوان آیاتی در تفاسیر مختلف روایی یافت که ذیل آن‌ها روایتی ذکر نشده است؛ لذا مفسر حقیقت‌جو با این که از مطالعه و به کار بستن و به کارگیری روایات بی‌نیاز نیست اما سزاوار است که تمامی جوانب آیه را با توجه به آیات دیگر و الهامات عقل و مدد از واژگان دقیقاً بررسی تا به عمق و کُنهِ آیات به خوبی پی برد.

۲-۱، روایات اهل سنت

۱. عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی قوله (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) قَالَ وَضَعَ يَدَهُ اليمنى عَلَى وَسَطِ سَاعِدِهِ الیسرى ثُمَّ وَضَعَهُمَا عَلَى صدرِهِ فی الصَّلَاةِ. (ثعلبی نیشابوری، (۱۴۲۲)، (۱۰/۳۱۱)؛ (سیوطی، (۱۴۰۴)، (۶/۴۰۳). از علی بن ابی طالب (علیه السلام) درباره آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) روایت شده که دست راست را بر وسط بازوی دست چپت قرار بده، سپس آن را بر روی سینه‌ات قرار بده.

در مورد این حدیث لازم است توضیح داد که سخن امام علی (علیه السلام) و معنای واژه نحر که در این حدیث و از قول آن امام (علیه السلام) نقل شده است با عنایت به حدیث مشهور ائمه مبنی بر این که سخن اولین ما همان سخن آخرین ماست و سخن آخرین ما همان سخن اولین ماست و این که معصومین نور واحدند و دارای منبع علمی واحدی هستند (مجلسی، (۱۴۰۳)، (۲/۲۴۹) و همچنین روایات شیعی یاد شده فوق و عدم ذکر از این معنا در آن‌ها، و علاوه بر آن تأیید معنای خلاف آن یعنی بالا بردن دست‌ها تا محاذی گودی زیر گلو در هنگام نماز و عدم همخوانی آن با دیگر روایات منقول از آن امام (علیه السلام) و دیگر ائمه می‌توان بر جعلی و دروغ بودن آن یقین حاصل کرد. (طوسی، (۱۳۱۴)، (۱۰/۴۱۸)؛ (طبرسی، (۱۳۷۲)، (۱۰/۸۳۷)؛ ابوالفتوح نیز گفته؛ آن را وجهی نیست و برای آن نه شاهدی از لغت و نه اشتقاقی یافته‌ایم. (خزاعی نیشابوری، (۱۳۷۵)، (۲۰/۴۳۲)، مرحوم کاظمی نیز با نقدهای مفصل و مستدلّ سندی و متنی آن را از درجه اعتبار ساقط دانسته است. (کاظمی، (۱۳۶۵)، (۱/۲۱۴)، و حتی صاحب کنز العرفان، علاوه بر ردّ کامل این حدیث از حمل آن بر تقیه نیز اجتناب و از آن با عبارت «بل کذب و زور» یاد کرده است. (مقداد سیوری، (۱۴۱۹)، (۱/۱۴۷)

۲. عن سعید بن جبیر قال كانت هذه الآية يوم الحديبية أتاها جبرئيل فقال انحر وارجع فقام رسول الله (عليه السلام) فخطب خطبة الأضحى ثم ركع ركعتين ثم أنصرف إلى البدن فنحراها فذلك حين يقول. (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) (سيوطي، (۱۴۰۴)، (۶/۴۰۳) سعید بن جبیر گفت: این آیه در روز حدیبیه نازل شده و جبرئیل آن را نازل کرد. پس عرض کرد: انحر و رفت. پس رسول خدا (علیه السلام) بلند شد و خطبه روز عید قربان را خواند. سپس دو رکعت نماز گزارد. پس از آن به سمت شتر رفت و او را قربانی نمود. این در زمانی بود که آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) نازل شد. (خزاعی نیشابوری، (۱۳۷۵)، (۲۰/۴۳۱-۴۳۰)، روایت دوم از روایات اهل سنت، از گونه روایات ترسیم فضای زمان نزول سوره بوده و نیز مؤیدی بر سیاق زمانی است.

در مورد معنای این روایت و واژه نحر و این که آیا با توجه به نزول این سوره در مکه و قبل از هجرت رسول اکرم (علیه السلام) و شأن نزول‌های معتبر بیان شده و مخالفت آن‌ها با نزول در روز حدیبیه و در سال ششم هجری، بازهم می‌توان اصراری بر صحت این روایت داشت یا خیر، تردید جدی وجود دارد. هم‌چنین بنا بر مخالفت روایت با مسلمات تاریخی

و عدم مطابقت با اکثر شأن نزول‌های این سوره در کتب تفسیری اهل سنت، باید از پذیرش این روایت سر باز زد. البته درست است که بنا به اقوال تاریخی در چنین روزی پیامبر اکرم (علیه السلام) بعد از طواف، نماز خوانده و قربانی کرده و از احرام خارج شدند، (خزاعی نیشابوری، (۱۳۷۵)، ۴۳۰-۴۳۱/۲۰، قرن ششم)، ولی این که این آیه در آن روز نازل شده باشد، مطلبی نادرست است.

۳. عن أنس قال كان النبي (عليه السلام) يُنَحَّرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَأَمَرَ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ يُنَحَّرُ. (سيوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳)، انس روایت کرده است که گفت: پیامبر (علیه السلام) قبل از نماز خواندن قربانی می‌کرد، و امر می‌فرمود که نماز بخوانید و سپس قربانی کنید.

پذیرش این روایت به دلیل عقلی ممکن نیست؛ زیرا یا عمل خود پیامبر اکرم (علیه السلام) قبل از نماز صحیح بوده است یا عمل سفارش شده به مسلمانان یعنی قربانی پس از انجام نماز. و این که پیامبر (علیه السلام) خود به شیوه‌ای عمل و به شیوه دیگر توصیه کند؛ امری مخالف عقل به نظر می‌رسد و به جهت عقلی قابل پذیرش نیست. هم‌چنین به دلیل تضاد و تناقض با دیگر روایات مبنی بر نماز خواندن و پس از آن انجام قربانی و مخالفت با سیره و سنت آن حضرت یعنی انجام قربانی پس از اقامه نماز، این روایت قابل قبول نیست. (آقایکی آرانی، (۱۳۹۳)، ۹۱-۱۰۰)

۴. و أخرج ابن جرير عن أبي جعفر في قوله (فَصَلِّ لِرَبِّكَ) قال الصلاة (وَأَنْحَرُ) قال يرفع يديه أول ما يكبر في الإفتتاح. (سيوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳)، ابی‌جعفر روایت کرده که در ذیل آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ) گفته یعنی نماز بخوان و در معنای کلمه (وَأَنْحَرُ) گفته یعنی دست‌ها را در آغاز نماز و هنگام گفتن تکبیر افتتاح، بلند کن.

۵. أخرج ابن مردويه عن ابن عباس ، في قوله (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرُ) قال إن الله أوحى إلى رسوله أن ارفع يديك حذاء نحرک إذا كبرت للصلاة فذاك النحر. (سيوطی، (۱۴۰۴)، ۶/۴۰۳)، ابن‌عباس ، روایت کرده که در تفسیر آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرُ) گفته: خدای تعالی به رسول گرامیش وحی فرستاد که وقتی تکبیر اول نماز را می‌گوئی دست‌ها را تا برابر نحر - گودی زیر گلو - بلند کن، این معنای نحر است.

از روایات چهارم و پنجم در آموزه‌های فقهی می‌توان مؤیدی قوی بر انتخاب بالا بردن دست‌ها تا بناگوش در تکبیرهای نماز استفاده جست.

۳. نظریه استنباطی و انتزاعی

صاحب‌البیان می‌نویسد: در جمع‌بندی این هر دو نظر می‌توان گفت: همه این معانی در این مقام مناسب است؛ زیرا هر کدام، نوعی شکرگزاری در برابر نعمت‌های بی‌منتهایی است که خداوند به پیامبرش ارزانی داشته و عنایت فرموده است. (خوئی، (۱۳۷۵)، ۱/۱۷۹) مکارم شیرازی معتقد است آیه مفهومی عام داشته و معنای گسترده‌تری دارد؛ هر چند نماز و قربانی روز عید یکی از مصادیق روشن آن است. (مکارم شیرازی، (۱۳۵۳)، ۲۷/۳۷۱)، در این میان نظر صادقی تهرانی شنیدنی‌تر است. ایشان گفته‌اند: «نحر» یعنی «وانحر عنقک و عنق غیرک» ای پیامبر که در تمام حالات زندگی‌ات در حال نماز بوده و هستی، در راه خدا فداکاری کن، اولاً خود را فدا کن و برای پروردگارت گلو ده یعنی تا پای جان

آماده باش و ثانیاً اگر موقعیت فداکاری پیش نیامده، حیوان حلال گوشتی را قربانی کن یا شتر قربانی کن. (صادقی تهرانی، (۱۳۸۰)، (۱۲۶-۱۲۷)؛ (صادقی، (۱۴۰۵)، (۳۰/۴۸۱-۴۷۲).

نتیجه گیری

از آن چه گذشت به دست می آید که گستره معنایی «نحر» فراتر از معنایی است که اهل لغت و یا حتی در انعکاس روایات از آن ترسیم شده است. در روایات شیعی در مورد واژه «نحر» تقریباً همه به موضوع «بالا بردن دست‌ها تا مقابل صورت و گودی گلو در هنگام گفتن تکبیر» تصریح شده و هم‌چنین سیره عملی ائمه اطهار مؤیدی بر این موضوع بوده و در پاسخ‌هایی که در پرسش اصحاب، فرموده‌اند؛ منظور از نحر همین نحو «بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر» است. البته در موارد خاصی قربانی بعد از نماز در مناسک حج و نیز در این مورد خاص که برای شکرگزاری از نعمت اعطای کوثر، امر به نماز و قربانی شده باشد؛ هم آمده است. در روایات اهل سنت نیز مراد از «نحر» قربانی کردن در منا و در روز عید قربان است.

از بررسی معناشناسی واژه «نحر» روشن شد که بر خلاف معنای لغوی، این واژه در کاربرد قرآنی گستره معنایی وسیع‌تری دارد به نحوی که در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: از آن‌جا که بیان مصداق، موجب محدود کردن معنا و مفهوم آیات نبوده و به اصطلاح تفسیری «شأن نزول مخصّص آیه نیست» و در این سوره بنا به مطلق بیان شده نماز، نمی‌تواند نماز خاصی مورد نظر باشد؛ می‌توان بنا به وضع تعینی لغت و روایات وارده، علاوه بر بلامانع بودن و منطقی دانستن دلالت نحر بر «بلند کردن دست‌ها تا مقابل صورت یا گودی گلو به هنگام تکبیرهای نماز»، با توجه به شواهد ارائه شده، از جمله سیاق محتوایی آیات سوره، سیاق محتوایی ترتیب نزول و فضای نزول سوره، دلالت معنای واژه «نحر» را بر هر دو معنا قابل پذیرش و انطباق دانست، اما با توجه به تأیید جمهور مفسران و مترجمان و دلایل ارائه شده، می‌توان قول «قربانی کردن شتر» را از رجحانی قوی‌تر برخوردار دیده و آن را قول راجح دانست. (یادداشت چهارم)

یادداشت اول (فهرست اجمالی مفسرانی که قول قربانی کردن را پذیرفته‌اند؛ به ترتیب قرن حیات)

(مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، ۴/۸۸۰، قرن دوم؛ (طوسی، (۱۳۱۴)، ۴۱۸/۱۰، قرن پنجم؛ (خزاعی نیشابوری، (۱۳۷۵)، ۲۰/۴۲۷، قرن ششم؛ (جرجانی، (۱۳۷۷)، ۱۰/۴۶۲-۴۵۸، قرن هشتم؛ (مقداد سیوری، (۱۴۱۹)، ۱۷۴ و ۱۴۷-۱۴۶/۱، قرن نهم؛ (اردبیلی، (۱۳۸۶)، ۸۹، قرن دهم؛ (کازمی، (۱۳۶۵)، ۱/۲۶۹-۲۱۱، قرن یازدهم؛ (شبر، سیدعبدالله، (۱۴۰۷)، ۶/۴۵۸، قرن سیزدهم؛ (شبر، سیدعبدالله، (۱۴۱۲)، ۵۶۷، قرن سیزدهم؛ (امین، (۱۳۶۱)، ۳۱۵/۱۵ و ۳۱۶، قرن چهاردهم؛ (بلاغی، (۱۳۸۶)، ۷/۳۱۸، (میرزا خسروانی، (۱۳۹۰)، ۸/۶۱۹-۶۱۸، قرن چهاردهم؛ (مکارم شیرازی، (۱۳۵۳)، ۳۷۱/۲۷، قرن پانزدهم؛ (قزاشی، (۱۳۸۷)، ۱۰/۶۱۸).

اغلب مفسران نیز با این که متعرض چندین روایت در تقویت قول بلند کردن دست‌ها تا برابر گودی گلو شده‌اند اما باز هم قول قربانی کردن شتر را راجح دانسته‌اند. (طبرسی، (۱۳۷۲)، ۱۳۱۲-۳۱۵/۲۷، قرن ششم؛ (طبرسی، (۱۳۷۷)، ۵۴۸، قرن ششم؛ (کاشانی، (۱۳۳۶)، ۱۰/۳۶۵-۳۶۷، قرن دهم؛ (قمی مشهدی، (۱۳۶۸)، ۱۴/۴۶۷-۴۶۵، قرن دوازدهم)، (شریعتی، (۱۳۶۸)، ۳۷۰-۳۵۳، قرن چهاردهم؛ (میرزا خسروانی، (۱۳۹۰)، ۸/۶۱۹-۶۱۸، قرن چهاردهم)، (قرشی، (۱۳۷۷)، ۱۲/۳۷۷-۳۷۶، قرن پانزدهم؛ (قرشی، (۱۳۷۱)، ۷/۳۱-۳۰، قرن پانزدهم).

افزون بر این، اسامی برخی از مفسرانی را با این که کتاب آنان در پی تفصیل آیات الأحکام و یا در صدد تبیین روایات به شکل تفاسیر روایی بوده اما باز هم قول قربانی را ترجیح داده و در قول و رتبه دوم از بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیرها یاد کرده‌اند، به این شرح ذکر کرد. (مقداد سیوری، (۱۴۱۹)، ۱۷۴ و ۱۴۷-۱۴۶/۱، قرن نهم)؛ (اردبیلی، (۱۳۸۶)، ۹۱-۸۹، قرن دهم)؛ (شبر، سیدعبدالله، (۱۴۱۲)، ۵۶۷، قرن سیزدهم)؛ (شبر، سیدعبدالله، (۱۴۰۷)، ۶/۴۵۸، قرن سیزدهم)؛ (شهابی، (۱۳۶۹)، ۲۹/۲، قرن چهاردهم)؛ (برازش، (۱۳۹۴)، ۱۸/۴۱۹، قرن پانزدهم).

هم‌چنین از روایات اول و پنجم شیعی، می‌توان در آموزه‌هایی اجتماعی و فرهنگی، قربانی کردن را؛ به عنوان یکی از راه‌های تشکر از نعمت‌های الهی برداشت کرد.

یادداشت دوم (فهرست اجمالی مفسرانی که قول بلند کردن دست‌ها را در هنگام تکبیرها پذیرفته‌اند؛ به ترتیب قرن حیات)

(راوندی، (۱۴۰۵)، ۱/۱۰۸، قرن ششم)؛ (مجلسی، (۱۴۰۳)، ۳۵۱/۸۱، قرن یازدهم)؛ (مغنیه، (۱۴۲۴)، ۷/۶۱۶، قرن چهاردهم)؛ (بروجردی، (۱۳۶۰)، ۷/۵۱۳-۵۱۲، قرن پانزدهم)؛ (تقفی تهرانی، (۱۴۰۰)، ۵/۴۴۴، قرن پانزدهم)؛ (طباطبایی، (۱۳۶۹)، ۲۰/۸۴۹-۸۵۱، قرن پانزدهم)؛ (عاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۴۱۹)، قرن پانزدهم).

هم‌چنین روایات پنجم و هشتم شیعی، از گونه ایضاح مفهومی بوده و در آن‌ها توصیف مصداقی از معنای «نحر» مانند بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر؛ به نوعی یکی از مصداقی زینت‌های نماز را بیان کرده است.

یادداشت سوم (فهرست اجمالی مفسرانی که متذکر قول سیاق زمانی شده‌اند؛ به ترتیب قرن حیات)

(مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، ۴/۸۸۰، قرن دوم)؛ (طبری، (۱۴۱۲)، ۳۰/۲۱۲، قرن چهارم، (اهل سنت))؛ (طوسی، (۱۳۱۴)، ۴۱۸/۱۰، قرن پنجم)؛ (ثعلبی نیشابوری، (۱۴۲۲)، ۱۰/۳۱۰، قرن پنجم (اهل سنت))؛ (طبرسی، (۱۳۷۲)، ۸۳۷/۱۰، قرن ششم)؛ (خزاعی نیشابوری، (۱۳۷۵)، ۲۰/۴۳۰، قرن ششم)؛ (ابن کثیر دمشقی، (۱۴۱۹)، ۸/۴۷۶، قرن هشتم، (اهل سنت))؛ (کاشانی، (۱۳۳۶)، ۱۰/۳۶۵، قرن دهم)، (کاظمی، (۱۳۶)، ۱/۲۱۱، قرن یازدهم)؛ (بلاغی، (۱۳۸۶)، ۷/۳۱۸، قرن چهاردهم)؛ (شریعتی، (۱۳۶۸)، ۳۷۰-۳۵۳، قرن چهاردهم)؛ (عاملی، (۱۴۱۹)، ۸۱-۷۷، قرن پانزدهم)؛ (مکارم شیرازی، (۱۳۵۳)، ۳۷۱/۲۷، قرن پانزدهم)، روایات پنجم و هشتم شیعی و روایت دوم از روایات اهل سنت، از گونه روایات ترسیم فضای زمان نزول سوره بوده و نیز مؤیدی بر سیاق زمانی است. هم‌چنین ابن کثیر در این باره گفته است: یعنی هم‌چنانی که به پیامبر (علیه السلام) کوثر بخشیدیم، پس پیامبر (علیه السلام) نیز باید نماز واجب و نافله و قربانی‌اش را برای پروردگار خالص گردانیده و عبادت او کرده و به نام پروردگارش و برای او قربانی کند. ابن کثیر در ادامه، احادیثی در این موضوع نیز به عنوان شاهد و مؤید ارائه می‌دهد. (ابن کثیر دمشقی، (۱۴۱۹)، ۸/۴۷۶، قرن هشتم).

قول مجلسی را نیز در بحار، می‌توان مؤیدی بر سیاق زمانی دانست: قالوا کان أناس یصلون و ینحرون لِغیر الله فأمر الله نبيّه أن یصلی و ینحر لله أى فصل لوجه ربك إذا صلّیت لا لِغیره وانحر لوجهه و یاسمه إذا نحرّت مخالفاً أعمالهم فی العبادة، والنحر لِغیره کالأوثان. (مجلسی، (۱۴۰۳)، ۳۵۰/۸۱، قرن دوازدهم)

یادداشت چهارم (نمودار قائلین مترجمان و مفسران هر چهار قول)

نمودار ترجمه‌ها

قول اول: قربانی کردن (شتر) (به ترتیب تاریخ نشر)

۱. پاینده (۱۳۳۶) ۲. مصباح‌زاده (۱۳۴۵) ۳. سراج (۱۳۴۶) ۴. رهنما (۱۳۴۶) ۵. آیتی - عبدالمحمد (۱۳۶۷) ۶. بهبودی (۱۳۶۹)
۷. خواجه‌جوی (۱۳۶۹) ۸. فارسی (۱۳۶۹) ۹. پورجوادی (۱۳۷۲) ۱۰. کاویان‌پور (۱۳۷۲) ۱۱. مجتبی‌وی (۱۳۷۲)
۱۲. فولادوند (۱۳۷۳) ۱۳. مکارم شیرازی (۱۳۷۳) ۱۴. شعرانی (۱۳۷۴) ۱۵. اشرفی تبریزی (۱۳۸۰) ۱۶. حلبی (۱۳۸۰)
۱۷. صفارزاده (۱۳۸۰) ۱۸. برزی (۱۳۸۲) ۱۹. بهرام‌پور (۱۳۸۲) ۲۰. ارفع (۱۳۸۳) ۲۱. انصاریان (۱۳۸۳) ۲۲. رضایی
- اصفهانی (۱۳۸۳) ۲۳. موسوی گرمارودی (۱۳۸۳) ۲۴. صلواتی (۱۳۸۷) ۲۵. یزدی (۱۳۸۷) ۲۶. حدّاد عادل (۱۳۹۰)

قول دوم: قربانی کردن (شتر) و بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز (به ترتیب تاریخ نشر)

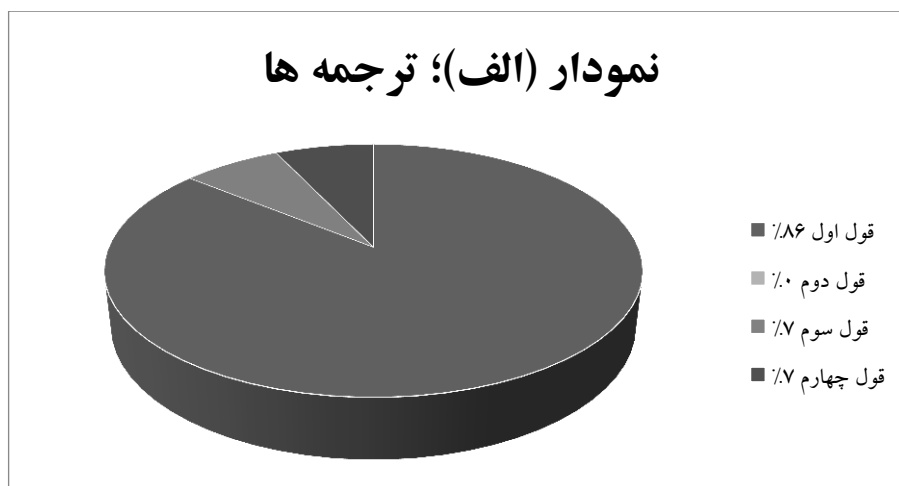
طبق جست‌وجوی نویسنده، کسی را قائل بر این قول نیافتم

قول سوم: بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز (به ترتیب تاریخ نشر)

۱. یاسری (۱۳۴۴) ۲. ملکی (۱۳۹۷)

قول چهارم: بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز و قربانی کردن (شتر) (به ترتیب تاریخ نشر)

۱. فیض الإسلام اصفهانی (۱۳۴۸) ۲. مشکینی (۱۳۸۰)



نمودار تفاسیر

قول اول: قربانی کردن (شتر) (به ترتیب قرن حیات)

۱. مقاتل بن سلیمان ۲. طوسی (شیخ الطائفه) ۳. بلاغی ۴. امین (مشهور به بانوی اصفهانی) ۵. مکارم شیرازی ۶. قرآتی

قول دوم: قربانی کردن (شتر) و بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز (به ترتیب قرن حیات)

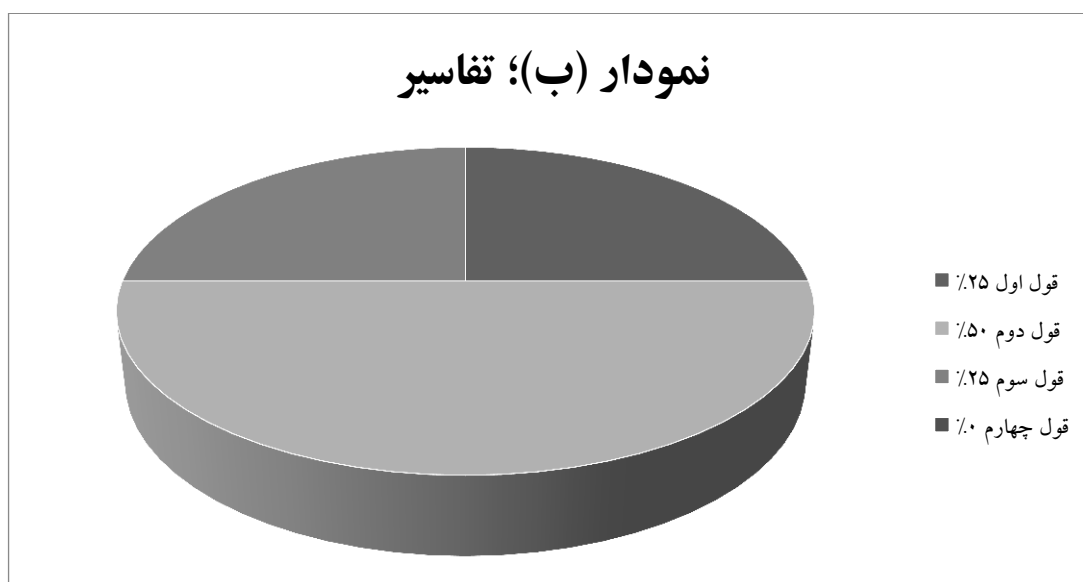
۱. خزاعی نیشابوری (مشهور به ابوالفتوح رازی) ۲. طبرسی فضل بن حسن ۳. فاضل مقداد سیوری ۴. اردبیلی (مشهور به مقدس اردبیلی) ۵. کاشانی ۶. کاظمی ۷. قمی مشهدی ۸. شبر ۹. شهابی ۱۰. عاملی (ابراهیم) ۱۱. خسروی ۱۲. قرشی ۱۳. برازش

قول سوم: بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز (به ترتیب قرن حیات)

۱. راوندی ۲. مجلسی دوم ۳. بروجردی ۴. ثقفی تهرانی ۵. مغنیه ۶. طباطبایی ۷. عاملی (سیدجعفر مرتضی)

قول چهارم: بلند کردن دست‌ها در هنگام تکبیرهای نماز و قربانی کردن (شتر) (به ترتیب قرن حیات)

طبق جست‌وجوی نویسنده، کسی را قائل بر این قول نیافتم.



منابع

قرآن مجید

۱. آقابیک آران، اسما، (۱۳۹۳ش)، بررسی روایی سوره‌های فیل، قریش، ماعون و کوثر (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش تفسیر اثری)، با راهنمایی عبدالله زاده، رحمت، دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر و دار صادر.

۴. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۱ق)، تفسیر التحریر والتنوير المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاريخ.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۶. اردبیلی نجفی، احمد بن محمد، (۱۳۸۶ق)، (مشهور به مقدس اردبیلی)، زبده البیان فی أحكام القرآن، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۷. امین، سیده نصرت، مشهور به بانوی اصفهانی، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۸. بابائی، علی اکبر، (۱۳۹۵ش)، قواعد تفسیر قرآن، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۹. بحرانی، سیده هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، پژوهشکده اسلامی مؤسسه بعثت.
۱۰. برازش، علیرضا، (۱۳۹۴ش)، تفسیر اهل بیت، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۱. بروجردی، سید محمد ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر.
۱۲. بلاغی، سید عبدالحجّه، (۱۳۸۶ق)، حجّه التفسیر و بلاغ الاکسیر، قم، انتشارات حکمت.
۱۳. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، (۱۴۰۰ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، انتشارات برهان.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جلاء الأذهان و جلاء الأحزان مشهور به تفسیر گازر، به کوشش جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. حجّتی، سید محمدباقر، (۱۳۶۸ش)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. حرّ عاملی، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۸. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی، مشهور به ابوالفتوح رازی، (۱۳۷۵ش)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش یاققی، محمد جعفر و ناصح، محمد مهدی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۵ش)، بیان مسائل کلتی در علوم و شناخت قرآن، به کوشش نجمی، محمدصادق و هاشم زاده هریسی، هاشم، خوی، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم.

۲۱. راوندی، قطب‌الدین سعید، (۱۴۰۵ ق)، *فقه القرآن فی شرح الآيات الأحكام*، قم، ناشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۳۰ ق)، *إعجاز سورة الكوثر*، به کوشش حامد الخفاف، لبنان، بیروت، دارالمورخ العربی.
۲۳. _____، _____، (۱۴۰۷ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل*، به کوشش حسین احمد، مصطفی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ ق)، *الدّر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی (.)
۲۵. _____، _____؛ محلّی، جلال‌الدین، *تفسیر الجلالین*، (۱۴۱۶ ق)، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۲۶. شبّر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، به کوشش سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الألفین.
۲۷. شبّر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه للصباغة والنشر.
۲۶. شریعتی، محمد تقی، (۱۳۶۸ ش)، *تفسیر نوین (جزء سی ام قرآن)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. شهابی، محمود، (۱۳۶۹ ش)، *ادوار فقه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. صادقی، محمد، (۱۴۰۵ ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۸۰ ش)، «گفت و گو قسمت سوم»، فصلنامه بیانات، (سال هشتم، شماره ۳۰).
۳۱. صفوی، کورش، (۱۳۹۲ ش)، *در آمدی بر معناشناسی*، تهران، انتشارات سوره مهر، (وابسته به حوزه هنری).
۳۲. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ ش)، *تفسیر عاملی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.
۳۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر سوره الكوثر*، لبنان، بیروت، مرکز اسلامی للدراسات.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۰ ش)، *تفسیر المیزان*، تهران، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۵. _____، _____، (۱۳۸۶ ش)، *قرآن در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. _____، _____، (۱۳۷۷ ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۳۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۱۴ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی.
۴۰. _____، (۱۳۶۵ش)، تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیة.
۴۱. _____، (۱۴۱۴ق)، امالی، قم، دارالثقافة.
۴۲. فاضل مقداد سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله، (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، به کوشش سید محمد قاضی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۴۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. _____، (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، به کوشش حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۷. کاشانی، فتح‌الله، (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمد حسن علمی.
۴۸. الکاظمی، جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۴۹. کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۹۳ش)، «تکامل در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، (سال چهل و هفتم، شماره ۲).
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۵۱. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، (۱۳۸۵ش)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، به کوشش سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۵۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الإیمة الأطهار، بیروت.
۵۳. مختار عمر، احمد، (۱۳۸۶ش)، معاشناسی، به کوشش حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۵۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۵. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۸ش)، علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۵۷. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۹. میرزا خسروانی، علی رضا، مشهور به خسروی، (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات اسلامیة.